

آنچه پیش رو دارید سخنرانی نماینده محترم ولی فقیه در سپاه پاسداران می‌باشد که در جمع فضلا، طلاب و خواهران بسیجی کاشان مورخ ۸۶/۱۲/۱۲ صورت گرفته است.

## روحانیت و پاسداری از حریم تفکر دینی



الحمد والشكر لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه  
ابى القاسم محمد صلى الله عليه وآله الطيبين الطاهرين، الهداة المهديين.  
قال رسول الله (ص): على العاقل أن يكون بصيراً بزمانه.<sup>۱</sup>

خدا را شاکرم که توفیق داد در جمع و محفل نورانی فضلا و طلاب بسیجی و خانواده عزیز و شریف پاسداران در این شهر کهن و با سابقه، شهر عالم پرور و شهید پرور کاشان حضور پیدا کنم.

بحث من در زمینه نقش روحانیت در پاسداری از حریم تفکر دینی در تاریخ معاصر است. در دوران غیبت که می‌توانیم آن را «دوران مرجعیت» بنامیم نقش پاسداری از حریم تفکر دینی و سنگربانی در جهاد اندیشه و تفکر ناب اسلامی بر عهده روحانیت معظم گذاشته شده است و هر کجا روحانیت احساس مسئولیت کرده و به عرصه آمده، توانسته بزرگترین حماسه را در تاریخ به وجود بیاورد.

امروز که ما با صحنه‌های شکوه‌مند و عزت آفرینی از شکوه اسلام و تفکر دینی در سطح منطقه خاورمیانه و جغرافیای جهان اسلام روبرو هستیم، روحانیت بیش از هر زمانی باید به رسالت خودش واقف باشد و نقش خودش را در این دنیای معاصر به نحو احسن انجام دهد. یک روحانی بسیجی در لبنان توانسته خط بطلانی بر همه خواسته‌های استکبار جهانی و جهان غرب در طول این چند دهه اخیر بکشد و به عنوان یک جریان بالنده و افتخار آفرین در دنیای اسلام عرض اندام بکند.

بنابراین ما روحانیون اگر به وظایف خودمان واقف شویم، می‌توانیم در شهرمان یا منطقه‌مان یا منطقه‌های خاورمیانه و فراتر از آن تأثیرگذار باشیم. برای اینکه در یک فرصت محدود بتوانم مجموعه‌ای از مباحث را خدمت عزیزان عرضه بکنم تصویری از پنج جریان فکری که تاریخ معاصر دست‌گیربان با آن بوده و این پنج جریان منشأ و مبدأ تمام احزاب و تشکلهای سیاسی بوده را خدمت شما ارائه می‌کنم. بیان این مطالب کمک می‌کند تا تفکر ناب و رسالت روحانیت در این صد سال اخیر ایران و در ادامه راه مقدس روشن‌تر شود.

### جریان‌های فکری معاصر

در طول این صد سال تاریخ معاصر ایران، ما تقریباً در برابر پنج جریان فکری قرار داشتیم و داریم که قابل معرفی هستند.

#### ۱. بازگشت به اسلام

اولین جریان فکری، جریان فکر دینی است، یعنی بازگشت به اسلام ناب و تحقق حاکمیت دینی در جامعه. در واقع این تفکر مبتنی است بر اسلام نابی که پیامبر اعظم و امیرالمؤمنین (ع) پایه‌گذار آن بودند. در تاریخ معاصر چهره‌های ارزشمندی چه در جهان اهل سنت و چه در جهان اهل تشیع منادی فکر دینی بودند. در پاکستان مرحوم اقبال لاهوری، در مصر کواکبی و مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی، محمد عبده و مرحوم آیه... العظمی بروجردی در ایران. - با تفاوتی جزئی در ایده‌ها - همگی منادی تفکر دینی و بازگشت به سیره و سنت نبوی و ائمه معصومین بودند. در ایران هم منادیان قدر و قدرتمندی را در عرصه تفکر دینی شاهد بودیم، مثل مرحوم میرزای شیرازی، یا شیخ شهید نوری در مشروطیت یا مرحوم آیه... کاشانی در نهضت ملی نفت و در دهه‌های اخیر مرحوم شهید صدر، مرحوم شهید مطهری تا اینکه سرانجام به رهبری فاطمeh حضرت امام می‌رسد. حضرت امام مجموعه ایده‌های منادیان بازگشت به تفکر دینی را جامه عمل می‌پوشاند و به عنوان یک رهبر صاحب فکر و اندیشه و مبتنی بر فقه جواهری، بزرگترین انقلاب توحیدی را در تاریخ معاصر پایه می‌گذارند. از مهم‌ترین آثار انقلاب اسلامی ایران احیای تفکر دینی در سطح خاورمیانه و حتی شرق آسیا و آسیای میانه بود.

آمریکائی‌ها بعد از انقلاب اسلامی ایران یکباره متوجه شدند که تفکر دینی چقدر می‌تواند برای منافع آنها خطر آفرین باشد. آنان فهمیدند که تفکر انقلاب اسلامی با منافع استکبار سازگاری ندارد و این احیای تفکر دینی است، یعنی بازگشت به دین ناب، بازگشت به دین اصیل، سنت و سیره نبوی و امیرالمؤمنین.

عزیزان و بزرگواران، معیار تفکر دینی بسیار مهم است. ما باید ابتدا چارچوبه و شالوده تفکر دینی را بفهمیم و بشناسیم تا بتوانیم چهار جریان دیگر را با این تفکر دینی که حضرت امام منادی آن بود، مقایسه کنیم و این تفکر اصیل را از دیگر تفکرات تمیز دهیم و جدا کنیم. چون الان به شدت این تفکرات با همدیگر خلط شده است. امروز رقابت بین احزاب نیست، رقابت بین جریانهای فکری است و ما باید دقیقاً اندیشه ناب حضرت امام را که متکی بر قرآن و سنت می‌باشد بازشناسی بکنیم و این اصول را از سیره و سنت امام و نگرش و رفتار و عملکرد رهبر انقلاب استخراج کنیم تا بتوانیم تفکرات غیر خودی و تفکرات التقاطی و انحرافی را شناسایی کنیم و در عرصه حرکتمان و در عرصه سیاسی با آنها مقابله کنیم و مخاطبین خود را با تفکرات غیر ناب آشنا کنیم.

این تفکر ما تفکر دینی اول بود، یعنی تفکر دینی برخاسته از قرآن و سنت و متکی بر اسلام ناب و همان چیزی که در اندیشه و عمل حضرت امام و مقام معظم رهبری شاهد آن بوده و هستیم.

## ۲. لیبرالیسم

جریان دوم که تاریخ معاصر با آن روبرو بودیم جریان فکری لیبرالیستی است که در نگرش غربی برخاسته از اصالت انسان و برگرفته از تفکر اومانیستی است.

مهم‌ترین شاخصه و ویژگی این تفکر، سکولاریسم است، یعنی جدایی دین از سیاست و قرار دادن دین در حوزه فردی. می‌گویند دین نباید در سیاست دخالت بکند؛ همان تفکری که مسیحیت گرفتارش شده بعد از رنسانس، دنیای علم زده، علت عقب ماندگی جامعه را دین معرفی کرد.

لذا گفتند ما باید دین را کنار بگذاریم و دوران مدیریت دینی به پایان رسیده و عصر حاکمیت علمی است و دین قابلیت اداره جامعه را ندارد.

دستگاه مسیحیت نیز به این نتیجه غلط رسید که تنها راه نجات دین آن است که حوزه سیاست را از دین جدا بکنند. و بگویند دین جزء نیازهای فردی انسان است، مثل مسکن، و دین نباید در امر حاکمیت دخالت بکند، و این تصمیم مبنای تفکر لیبرالیستی و سکولاریستی در غرب شد. در ایران هم متأسفانه برخی از کسانی که میانی دینی قوی نداشتند این تفکر را به عنوان ارمغان به ایران آوردند. تفکر و ارادتی مذکور، سه محصول داشت: یکی تفکر سکولاریستی بود؛ یعنی جدایی دین از سیاست که ما هنوز هم رسوبات آن را می‌بینیم، هنوز هم برخی نویسندگان و شخصیت‌های سیاسی ما همچنان مدعی هستند که ما نباید دین را به سیاست آلوده کنیم. دین نباید در عرصه سیاست دخالت بکند، دین قداست دارد، دین یک امر قدسی دارد، برای اینکه قداستش حفظ شود باید در گوشه‌ای بماند و نباید در عرصه سیاسی دخالت کند. دوم بحث علم‌گرایی بود. گفتند توسعه و علم‌گرایی با دین سازگاری ندارد. اگر ما بخواهیم با دین کشور را اداره کنیم نمی‌توانیم دست به توسعه بزنیم، و مسئله سوم آزادی بود. گفتند دین‌گرایی با آزادی خیلی سازگاری ندارد. شما در دوره اصلاح طلبان خیلی شاهد بودید که همواره دین را خارج از حوزه آزادی می‌دانستند و می‌گفتند آزادی با دین چه رابطه‌ای دارد؟ اگر دین در برابر آزادی قرار بگیرد چه می‌شود؟

یکی از رسالت‌های روحانیت در تاریخ صد ساله ایران معرفی جریان لیبرالیستی و یکی از نقش‌هایی که رهبران دینی ایفا می‌کردند مقابله با این تفکر بود. مرحوم مطهری بخش عمده‌ای از کتاب‌هایش را در مقابله با این تفکر سکولاریستی نگاشت. بخش عمده‌ای از سخنان حضرت امام (ره) در جهت مقابله با تفکر سکولاریستی بود. اکنون نیز بخش عمده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب برای مقابله با تفکر سکولاریستی است. دین جامعیت دارد. پیامبر مادی را آوردند که سراسر زندگی بشر را اداره می‌کند. تفکر لیبرالیستی تفکری انحرافی و غلط است. مبنای آن غربی است و با اسلام قابل انطباق نیست. چه کسانی در برابر تفکر لیبرالیستی ایستادند؟ نهضت آزادی، تفکرش تفکر لیبرالیستی است. نهضت آزادی، جبهه ملی تفکرآشان، تفکر ناب نیست برگرفته از تفکر لیبرالیستی است.

### ۳. ماتریالیسم و ماده‌گرایی

جریان سومی که ما در تاریخ معاصر ایران با آن روبرو بودیم، جریان تفکر مادی و ماتریالیستی است؛ یعنی تفکری که مبتنی بر اصالت ماده‌گرایی است یا ماده‌گرایی کامل،

مثل تفکر حزب توده یا تفکر التقاطی مثل تفکر منافقین. منافقین تفکر التقاطی داشتند. (گروهک) فرقان تفکر التقاطی داشت.

اینها بخشی را از آموزه‌های دینی برگرفتند، بخشی را هم از آموزه‌های ماده‌گرایی. منافقین می‌گفتند ما اعتقاد دینی را با نظام سوسیالیستی تلفیق می‌کنیم و می‌شود یک مکتب و یک آیین. شما برگردید به تاریخ چند دهه اخیر، چه کسانی در برابر تفکرات ماده‌گرایی ایستادند؟ در دهه ۵۰ بحث مارکسیست اسلامی مطرح شد. شاه می‌گفت اینها مارکسیست اسلامی هستند یعنی هم مسلمان‌اند هم مارکسیست‌اند. مگر می‌شود انسان هم مسلمان باشد هم مارکسیست؟ اینها یک معجونی درست کرده بودند. بخشی از اسلام گرفته بودند بخشی هم از تفکر ماده‌گرایی.

می‌گفتند ما اعتقاد توحیدی را قبول داریم اما اسلام نظام اقتصادی ندارد ما از سوسیالیستها این نظام اقتصادی را می‌گیریم. در مقابل این تفکر نادرست، مرحوم شهید صدر در عراق اقتصادنا را نوشت، فلسفتنا را نوشت. در مدرسه حقانی قبل از انقلاب اولین جایی بود که فلسفتنا تدریس شد. فلسفه هگل را در آنجا تدریس کردند. چرا؟ برای اینکه موج تفکر ماده‌گرایی جهان داشت اسلام را فرا می‌گرفت. حتی فلسطینی‌ها نمی‌گفتند ما مسلمان هستیم. خجالت می‌کشیدند! مارکس گفته بود دین افیون ملت‌هاست. دین نمی‌تواند عامل تحرک باشد. لذا اکثر کشورهای اسلامی تحت تأثیر ایدئولوژی یک مارکسیستی قرار گرفته بودند؛ الجزایر، لیبی، عراق، سوریه، فلسطین و مصر. ایران و عربستان هم به شدت زیر فشار بودند.

بچه‌های مسلمان‌ها می‌رفتند زندان، مارکسیست می‌شدند. چون مبانی دینی آنها قوی نبود. در دین استدلال قوی نداشتند.

علاوه بر شهید محمد باقر صدر، مرحوم علامه طباطبایی با این تفکر مقابله کرد و اصول فلسفه را نوشت. مرحوم شهید مطهری اصول فلسفه و روش رئالیسم را تفسیر کردند. این کتابها در آن روز سدّ محکمی شدند در برابر موج ماده‌گرایی. آقای مطهری آمد در دانشگاه تهران و در برابر آریان پور ایستاد. آریان پور در دانشگاه مروج تفکر ماده‌گرایی بود و مطهری برای احیای مبانی تفکر دینی در برابرش ایستاد و استدلال کرد. علل گرایش به مادپرگی،

مطهری در همین رابطه نوشته شده است این کتابهای مرحوم مطهری در زمانی نوشته شده که کشور ما، جامعه جوان ما تحت تأثیر ایدئولوژی ماده‌گرایی قرار گرفته بود. اگر نبود روحانیت در ایران و عراق، قطعاً شرایط ما امروز به گونه‌ای دیگر بود. بزرگان و سردمداران دینی و روحانی قلم به دست گرفتند و جهاد کردند. به نظر بنده یک بُعد از جهاد با شمشیر است و بخش عمده آن جهاد فکری و قلمی است که در رأس جهاد قلمی علما قرار داشتند. روایت «مداد العلماء فیرجیح علی دماء الشهداء»<sup>۲</sup> همین را می‌خواهد بگوید. قلم مطهری، قلم علامه طباطبایی، قلم شهید صدر، قلم حضرت امام، قلم شهید بهشتی، قلم رهبر معظم انقلاب در آن روز، بیان این بزرگواران توانست موج ماده‌گرایی را پس بزند و تفکر دینی را به جامعه معرفی کند و بعد هم با دست توانای حضرت امام (ره) بزرگترین انقلاب در این کشور به وجود آمد که ایدئولوژی مارکسیستی را به زباله‌دان تاریخ فرستاد و امروز اثری از آن تفکر ما مشاهده نمی‌کنیم!

امروز برای همه جهان ثابت شده که نه تنها دین افیون ملتها نیست، بلکه می‌تواند منشأ بزرگترین انقلابها شود. این هنر روحانیت است. هنر روحانیت بود که در عصر حاکمیت ماده‌گرایی توانست اثبات بکند که نه تنها دین عامل تخدیر و عامل رکود نیست بلکه می‌تواند عامل بزرگترین حرکتها و انقلابها بشود. امروز فلسطین تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران به حرکت درآمده است. امروز حزب‌الله لبنان تحت تأثیر روحانیت انقلاب اسلامی ایران توانسته در برابر ارتش اول خاورمیانه بایستد و آنها را به زانو در بیاورد. این زمان‌شناسی روحانیون خیلی مهم بود.

روحانیت دیده‌بان هستند. روحانیت پیش‌قراول‌اند. باید جلوتر از همه خطر را درک بکنند. باید جلوتر از همه تهدید را بفهمند که بتوانند هشدار بدهند. اخطار بدهند. خطر جریان فکری به مراتب خطرش از تهاجم نظامی بیشتر است. باید روحانیت بیدار، هشیار، پاسدار محکم دین الهی و تفکر دینی باشد در برابر سایر تفکرات؛ مبدا استحاله شود! این خیلی اقتضاح است که کسی که خودش باید منادی باشد استحاله شده باشد!

#### ۴. ناسیونالیسم

تفکر چهارم تفکر ناسیونالیزم بود. یکی از مصیبت‌های کشور ما و خاورمیانه گرفتار شدن در دام ناسیونالیزم بود. قرار دادن ملیت به جای دین. یکی از خطرات صد ساله اخیر در ایران همین بود که عده‌ای می‌آمدند ملیت را جایگزین دین می‌کردند.

عوامل وحدت را چند چیز می‌دانند ۱- نژاد ۲- مرز ۳- زبان. اینها عوامل پیوند افراد در جامعه هست، اما فراتر از همه اینها، آن چیزی که عامل اتحاد و وحدت هست از جانب باری تعالی، و آن، دین و مکتب است. دین عامل وحدت هست. دین می‌آید زبان، نژاد و همه چیز را در بر می‌گیرد. می‌گوید همه زبانها، همه رنگها و همه نژادها بنده خدا هستند و مسلمان. اما متأسفانه عده‌ای آمدند یکی از اینها را جایگزین دین کردند و گفتند ملیت جایگزین دین باشد. یعنی ملیت را پررنگ کردند.

آتاتورک در ترکیه منادی پان ترکسیم بود، رضاخان در ایران پان ایرانیسم و فیصل در عراق پان عربیسم. آنها قرار بود ملیت و نژاد را جایگزین دین بکنند. روحانیت در برابر این پدیده ایستاد و گفت: اگر شما ملیت را در طول دین می‌دانید، ما هم قبول داریم اما اگر ملیت در عرض دین قرار بگیرد خطرناک است و ضد دین می‌شود. اگر در طول دین قرار بگیرد می‌شود «حُبِّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيْمَانِ» در یک کشور دینی وطن هم ارزش دارد موطن هم اعتبار پیدا می‌کند. ولی اگر شما دین را کنار زدید و وطن را و ملیت را جای دین گذاشتید این ضد دین است. همان است که امام می‌فرماید این گونه ملیت‌گرایی ضدّ دین است.

مشکل برخی از رهبران دینی در طول تاریخ معاصر مقابله با این تفکر بود. مشکل مرحوم آیه‌الله کاشانی مقابله با این تفکر بود. آقای مصدق دارای تفکر ملی‌گرایی بود و جبهه ملی تفکر ملی‌گرایی داشت. مرحوم کاشانی تکیه‌اش بر تفکر دینی بود. شما فرق بین تفکر کاشانی و مصدق را ببینید. آن چیزی که من عرض کردم باید ما به مبانی تفکر دینی آشنا شویم و برسیم تا مرز بین تفکر دینی و التقاطی را تشخیص بدهیم.

آخرین سخنرانی مرحوم کاشانی در مشهد بود. ایشان آنجا از مردم عذرخواهی می‌کند و می‌گوید من با مصدق صحبت کردم و به او گفتم آقای مصدق این مردم به خاطر دینشان

جوانشان را در راه خدا دادند. مصدق گفت: چه بکنم؟ گفتم مردم مسلمان‌اند، نمی‌توانند ببینند مشروب فروشی‌ها و کارخانه‌های مشروب فروشی را. مصدق جواب داد: «مگر نمی‌دانی ما مشکل اقتصادی داریم از هر شیشه مشروب ۱۰ شاهی مالیات می‌گیریم.» این تفکر ملی‌گرایی است. آقای کاشانی می‌گوید یعنی به قیمت این که احکام اسلام را زیر پا بگذاریم برای رشد اقتصادمان؟! مرحوم کاشانی می‌گوید من مشکل را حل می‌کنم. می‌گوید: چطور؟ می‌گوید: من به مردم می‌گویم ده شاهی نان را گران‌تر بخرید برای مبارزه با شراب. مصدق می‌گوید این تورم است! سید باز می‌فرماید به مردم می‌گویم برای مبارزه با شراب پول بدهید! مصدق می‌گوید سید این که گدایی است! این دو تفکر مجزاست: یک تفکر که می‌گوید «اسلام باید حاکم باشد» یک تفکر است و تفکری که می‌گوید «ما یک حکومتی می‌خواهیم که مسلمانها در نماز خواندشان آزاد باشند» تفکر دیگری است.

بازرگان یک عنصر ملی‌گراست می‌گوید که من اول ایرانی هستم بعد مسلمانم. یعنی ملت را بر اسلام مقدم می‌دارد.

روحانیت در برابر این تفکر ایستاد روشن‌گری کرد. گفت ملی‌گرایی مبنایست رویناست. ملی‌گرایی نمی‌تواند مبنای اندیشه انسان باشد. اما رویناست. یعنی در مملکت اسلامی دفاع از وطن، دفاع از مرز، دفاع از سرزمین قداست و شرف دارد. تحت فرمان ولی امر. اما نه اینکه ملیت را تحت تأثیر آن قرار بدهیم.

## ۵. تفکر تجدد و جمودگرایی

جریان فکری پنجم، جریان فکری تحجر و جمودگرایی بود؛ یکی از مصیبت‌های تاریخ معاصر ایران! البته روحانیت همواره دید بازی نسبت به اسلام داشته است. متحجر نبوده جمودگرایی نداشته، افراط و تفریط نداشته. نه اینکه اصلاً نبوده متأسفانه بوده انجمن حجّتیّه دارای این تفکر انحرافی بود. اما غلبه و شالوده روحانیت همواره طرفدار اسلام ناب و اسلام چارچوب‌دار بوده است. گرفتار جمود و تحجر نبوده است. افراط و تفریط غلط هست. در برخورد با عزاداری، در برخورد با مسائل انتظار، در خیلی از معتقدات مردم روحانیت نقش افشاگری داشته است.

انتظاری که انجمن حجّتیّه ارائه می‌دهند، انتظار تخریبی است. مرحوم مطهری دربارهٔ انتظار



می‌نویسد، اما انتظاری پویا، انتظار امید آفرین و حرکت‌زا. این تفکر با تفکر انجمن حجّتیّه بسیار متفاوت است. هنر یک روحانی همین است. هنر حوزه علمیه همین است که با این تفکرات انحرافی برخورد نکند. تحریفات عاشورا، ادعاهای غیر واقعی از مصیبت‌های امروز ماست، ورود اندیشه‌های انحرافی و التقاطی و ادعاهای غیر واقعی در اعتقادات مردم. یکی می‌گوید من امام چهاردهم هستم امام زمان فوت کرده در جمکران دفن است. به سمت او نماز بخوانید! یعنی چی؟ یک عده رفتند اطراف کوه‌های طالقان و می‌گویند اینجا طواف کنیم حاجی می‌شویم! واقعاً خیلی عجیب است. به ما گفتند: ببینید فهمتان و علمتان را از چه کسی می‌گیرید.

باید این گوینده‌ای که من به سراغ او می‌روم مورد اطمینان باشد. من به خانواده عزیز پاسداران این را عرض می‌کنم من مکرراً شاهد بودم که با وجود این هم عالم، این همه منبری، خانم‌های پاسدار تحت تأثیر خانمی قرار می‌گیرند که هیچ علم و دانشی ندارد. اینها واقعاً از گرفتاریهای عصر ماست.

مداح‌گرایی به جای منبر‌گرایی. واقعاً برخی از این نوع عزاداری‌های فعلی مصیبت آفرین است! یک سری کارهای افراطی و غلط... خود امام حسین (ع) از این کارها ناراضی است. روحانیت جریان سالم، بالنده، هدایت‌گر، منطقی است. کسی می‌خواهد عزاداری هم بکند باید عزاداری منطقی و معتدل باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### نتیجه‌گیری

این پنج جریان را عرض کردم تا نتیجه بگیریم. در طول تاریخ صد سال اخیر ایران بیش از ۲۸۰ حزب شناسنامه‌دار هستند. این ۲۸۰ حزب از این ۵ تفکر نشأت گرفته‌اند. این احزابی که ما در تاریخ ایران می‌بینیم، جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب توده، فدائیان خلق، خلق مسلمان، حزب جمهوری اسلامی ایران، همه اینها از این پنج تفکر نشأت گرفته‌اند.

مثلاً جامعه روحانیت مبارز تهران و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم منادی تفکر دینی هستند. اینها تشکلی هستند که آرمان دارند، هدف دارند. آرمانشان دقیقاً منطبق بر اصول و مبانی دینی است. ما وقتی می‌خواهیم با مخاطبان برخورد کنیم باید این مجموعه‌ها را

خوب بشناسیم. تفکر صحیح را از سقیم جدا بکنیم. اصول حاکم بر تفکر دینی را بشناسیم و ببینیم فلان سازمان و حزب راجع به اجتهاد و تقلید چی می‌گوید، راجع به ولایت مطلقه فقیه، راجع به رابطه دوران مرجعیت با نبوت و امامت، در مورد اختیارات ولی فقیه، در مورد آسمانی بودن یا زمینی بودن ولایت فقیه چه نظری دارد؟ اینها یک اصول مبنایی است. ما طلاب و روحانیون دو مطلب را باید توجه بکنیم: یک تبیین مبانی تفکر دینی و شناسایی انحرافات و ضعفهای تفکرات دینی و دوم وقتی می‌خواهیم حمایت و همراهی بکنیم باید از تفکرات ناب حمایت بکنیم. از آن جمعیتی که منادی تفکر ناب است باید حمایت بکنیم. ما باید جهتمان و مسیری را که داریم حرکت می‌کنیم روشن بکنیم. جهتمان کجاست؟ جهتمان حضرت امام بوده و بعد از امام، رهبر معظم انقلاب. همان طوری که جهت حرکت صدر اسلام اول پیامبر بوده و بعد از ایشان، امیرالمؤمنین و کسانی که در مسیر او قرار دارند و در راستای او گام بر می‌دارند.

الان در همه شهرها، محور نماینده ولی فقیه است. اوست که نماینده و نماد ولی فقیه و منصوب از سوی ایشان می‌باشد. هر نوع حمایت، هر نوع حرکت، هر نوع طرفداری، هر نوع انسجام باید به سمت او باشد. اگر ما اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه داریم - که قطعاً داریم - باید به لوازمش هم ملزم باشیم. التزام به شیء التزام به لوازمش هم هست. لوازم اعتقاد به ولایت فقیه همراهی با نماینده رهبری است. همراهی در راستای آرمانهای رهبری است. انشاء الله که موفق و مؤید و منصور باشید.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

### پی نوشتها:

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۴.